

مقاله زیر متن سخنرانی آقای دکتر خادم‌العموم در سمینار مسائل ایران در تاریخ دوشنبه چهاردهم اردیبهشت ۴۳ می‌باشد و از لحاظ اهمیت قضائی آن اینک در این مجله برای استفاده خوانندگان و علاقمندان محترم چاپ می‌شود .

مجله مسائل ایران

مقام و استقلال قضا در سیستم کامل

همکاران عزیز - شنوندگان محترم - خانمها - آقایان

در کشور ما رسم چنین است که قبل از ورود به هر مطلب بذکر مقدمه بپردازند . اجازه بفرمائید بعنوان مقدمه عرض کنم که :
هر اجتماع ، هر چه قدر هم کوچک و ابتدائی باشد ، احتیاج به کسانی دارد که به شکایات و منازعات مردم رسیدگی کنند ، حق مظلوم را از ظالم بگیرند و بطور خیلی کلی حق را به‌حق‌دار بدهند . این اشخاص همان قضات‌اند . خیلی طبیعی است که استقرار عدالت در یک چنین جماعتی وقتی میسر است که این قضات گذشته از اطلاعات لازم برای امر عدالت اشخاص بی‌نظر و بی‌غرضی هم باشند و طبیعتاً انتظار مردمی که باین قضات رجوع میکنند این است که این قضات تحت‌تأثیر این و آن واقع نشوند ، از تهدید و ترس و فشار مصون باشند و بوعده و وعید دیگران دلخوش نشوند . خلاصه آنکه مستقل از این و آن بامر قضاوت بپردازند ؛ و این امر آن قدر طبیعی و استقلال قضا و قوه قضائیه برای استقرار عدالت در یک اجتماع آنقدر بدیهی و واضح است که از فرط بداهت کمتر با اهمیت آن توجیه می‌شود . بدیهی بودن استقلال قضا برای استقرار عدالت بدیهی است که موجب شده با نظر سهل‌انگاری بآن بنگریم و درصدد نباشیم آن را مورد مذاقه قرار دهیم و در ایجاد وسائل بکوشیم که از آن استفاده بیشتری ببریم . لذا شایسته بود که اهمیت آن بطور خاص مورد توجه و تجزیه و تحلیل و تعریف قرار گرفته و راههای مختلفی که استفاده بهتری

از آن را بما میآموزد مورد بحث قرار داده شوند و این خود انگیزه برای انتخاب موضوع استقلال قضات بعنوان سخنرانی امروز بوده است .

موضوع استقلال قضات در اجتماعات امروزه با توجه به پیچیدگی سیستمهای مختلف اجتماعی بصور مختلف ظاهر گردیده است و سیستمهای مختلف برای رسیدن به کمال آن کوشش میکنند و راههای مختلفی را پیشنهاد کرده اند و بهمین جهت توجه اجتماعات مختلفه انسانی نسبت به این مسئله جلب گردیده و بخاطر استقرار عدالت و حکومت قانون و استقلال قضات کنگره های بین المللی حقوقدانان بذل مساعی مینمایند و دست با اقداماتی در این زمینه زده اند .

برای اینکه افراد بشر از حقوق بشری بهره مند گردند این کنگره ها مقرراتی را پیشنهاد نموده اند تا حکومتها با رعایت آن مقررات اجازه دهند افراد در لوی قانون زیست نمایند استقرار حکومت قانون را شرط اساسی سعادت بشر دانسته و استقلال قضات را در هر اجتماعی بعنوان شرط لازم استقرار آزادی و حکومت قانون نام میبرند در این مورد توجه مستونندگان را به ماده ۳ اعلامیه حقوقدانان که در سال ۱۹۵۵ در شهر آتن تشکیل و تصویب گردید جلب می نمایم .

ماده ۳ اعلامیه آتن مقرر داشته که : -

« قضات باید تحت لوای حکومت قانون ، بدون ترس و یا امید از قانون حمایت کرده و در اجراء اعمال آن بکوشند و نیز در مقابل هرگونه تجاوزی که از طرف هر شخص و مقام و حزبی با استقلال قضات بشود مقاومت نمایند » .

همچنین اساسنامه اتحادیه بین المللی قضات که در ۱۹۶۳ در لاهه تشکیل شد در ماده ۳ خود بند الف - حفاظت استقلال قضائی را که شرط اساسی قضاوت و تضمین حقوق و آزادیهای بشری دانسته جزو یکی از مقاصد و منظوره های اتحادیه قضات نام میبرد .

استقلال قضات در هر جامعه بستگی تام به وجود يك قوه قضائیه مستقل دارد و بحث از قوه قضائی مستقل بدون توجه به اصل تفکیک قوای سه گانه امکان پذیر نیست .

تئوری تفکیک قوای سه گانه مقننه - مجریه - قضائیه همانطوریکه از عنوانش پیداست ارزش يك تئوری را داشته و نمیتوان آن را بطور اطلاق قبول نمود - پذیرفتن اصل تفکیک قوا بطور مطلق ، که مسئله ای فرضی و تخیلی است با توجه به مسؤلیت حکومتها امری غیر عملی بوده و مخالف با منطق اجتماعی حکومتها و منافی با انجام وظائف و مسؤلیتهائی است که دولتها در اداره امور کشور بعهده گرفته اند - بنابراین اصل تفکیک قوا را میتوان فقط بطور نسبی پذیرفت و تجاوز قوا را بحدود

اعتبارات یکدیگر تا حدودی میتوان قابل اغماض دانست و اما تعیین حد تجاوز قوا بیکدیگر کار آسانی نمی باشد و در اینکه قوای سه گانه تا چه اندازه حق دخالت و تجاوز بحدود اختیارات یکدیگر را دارند ضابطه و قاعده در دست نیست - شاید بتوان گفت که تجاوز قوا بحدود دیگر موضوعی است که با اوضاع و احوال بخصوص هراجماعی بستگی دارد و این تجاوز تا آنجا مجاز است که اولاً برای انجام وظیفه توه متجاوز ضروری است و انجام وظائف آن قوه بدون تجاوز بحدود قوه دیگر امکان پذیر نبوده و ثانیاً این تجاوز لازم به تمامیت قوه دیگر که مورد تجاوز قرار گرفته لطمه نرساند . ولی در هر حال این تجاوزها نباید بطور نامعقولی بحقوق بشری که متعلق با افراد بشر است صدمه وارد سازد - شك نیست تشخیص اینکه به این حقوق تجاوزی شده یا نه با دادگاههای عمومی است و قضات اند که افراد را در مقابل تجاوزات افراد دیگر و همچنین در مقابل تعدی و تجاوزات قوای دو گانه دیگر حفظ میکنند و حفظ این افراد از تجاوزات ممکن نیست مگر اینکه دستگاه قضائی مستقلی با قضات مستقل وجود داشته باشد .

با توجه به اهمیت موضوع استقلال قضات و نقش حساس و اساسی آن در پیشرفت مقاصد انسانی و اجتماعی و اقتصادی و ملی در یک کشور حال به بینیم يك چنین استقلالی چگونه و از چه طریقی در کشورهای دیگر بدست آمده و جهت اینکه نمونه از کشورهای تابع سیستم کامن لو را برای این موضوع انتخاب نموده ایم آنستکه خصوصیات سیستم های کامن لو در ایران کمتر سابقه داشته و کمتر مورد بحث و نظر حقوق شناسان قرار گرفته است و چون کشور انگلستان منبع کامن لو است لذا مسئله استقلال قضات را در این کشور مورد توجه قرار میدهیم .

ولی قبل از ورود به مسئله استقلال قضات در سیستم کامن لو بهتر است اشاره به تعریف کامن لو شده باشد : -
کامن لو دارای معانی متعددی است که از بین آنها دو تعریف زیر مورد استفاده ما در این سخنرانی است .

۱- در مقابل سیستم های قضائی کشورهای حقوق لاتینی (فرانسف - ایتالیا - سویس - آلمان) يك نظام حقوقی دیگری در جهان حکمفرما است که با اصطلاح آنرا سیستم قضائی کامن لو میگویند و این سیستم بیشتر در کشورهای گروه آنگلو ساکن و آمریکای شمالی و کشورهای وابسته با آنها معمول و متداول است .

۲- اصطلاح کامن لو بآن قسمت از حقوق انگلستان نیز گفته میشود که در آن دادگاهها دعاوی مردم را بر طبق عرف و عادت مشترك و مورد قبول همه حل و فصل میکردند و آراء این دادگاههای کامن لو بصورت

مسائل ایران - مقام و استقلال قضاوت در سیستم کامنلو - دوره دوم شماره ۸

سابقه قضائی (رویه) برای دادگاههای بعدی اعتبار قانونی را داشته است. پس از توجه بمعنی اصطلاح کامنلو به استقلال قضاوت و طریقه که برای رسیدن باین استقلال در کشور انگلستان اتخاذ نموده اند میپردازیم و برای تحلیل قضایا باید به بینیم از چه طریقی مسئله استقلال قضاوت در این کشور تامین گردیده است.

با مطالعه دستگاه قضائی این کشور به این نتیجه میرسیم که تامین استقلال قضائی علاوه بر اینکه نااندازه ای تابع سطح فرهنگ و تمدن یک اجتماع و آشنائی مردم به حقوق خود در کشور است اصولاً در مورد انگلستان رعایت دو موضوع در تامین استقلال قضائی و بوجود آوردن قضاوت مستقل موثر بوده است. این دو موضوع عبارتند از: -

۱- داشتن سیستم آموزشی کافی و موثر بمنظور بوجود آوردن وکلاء و قضاوت مطلع و وجود سنتهایی که در چهارچوبه آن انتخاب قضاوت صورت میگیرد.

۲- وجود تشکیلات دادگستری و سیستم های قضائی.
که اینک بشرح یک یک آنها میپردازیم.

۱- تعلیم و تربیت سنتها - در سیستم و تشکیلات قضائی انگلستان برای آنکه کسی بتواند بمقام قضاوت برسد و باین سمت نائل گردد باید وکیل مدافع بوده و مراحل را پیموده باشد. توضیح آنکه در انگلستان دوسته وکیل دادگستری وجود دارد - یکی سولیسترها که بعنوان مشاور قضائی افراد و خانواده ها و موسسات در انجام معاملات و تنظیم اسناد و نظرهای مشورتی بموکلین خود کمک میکنند و حق دفاع در محاکم مافوق را ندارند مع هذا در دادگاههای مادون می توانند از حق موکل دفاع کنند. دفاع در دادگاههای مافوق که در آنها قضاوت نشسته اند مخصوص دسته دیگری از وکلای دادگستری است که آنها را باریستر میگویند.

این باریسترها نیز مراحل را پیموده اند تا باین مقام رسیده اند. از جمله آنکه پس از گذراندن دوران دانشکده حقوق و یادوران تحصیل مدرسه حقوق کانون وکلاء و گذراندن دوره عملی کانون وکلاء وارد شغل وکالت بعنوان باریستر تازه کار گردیده اند - پس از چندین سال تجربه و آشنائی و شناسائی در صورتیکه صحت عمل بخرج داده باشند بمقام بالاتری در شغل وکالت میرسند که حق دارند در مواقع دفاع بجای لباده پشمی عبای ابریشمی بدوش کنند و باین ترتیب بمقام استادی و پیش کسوتی نائل میگردند و عنوان مخصوصی نیز بآنها داده میشود. شك نیست که رسیدن باین مقام مستلزم گذشتن چندین سال وقت و تجربه و آزمودگی در فن وکالت و ابراز شایستگی و حسن سلوک و صحت عمل است و معمولاً

در سنین چهل سالگی و پس از گذراندن ۱۰ الی ۱۵ سال وقت و تجربه در شغل و کالت است که ممکن است و کلاًء باین سمت منصوب گردند - قضات دادگاهها از بین این دسته از وکلائی که باین مقام رسیده باشند انتخاب میشوند . باید توجه داشت که در تمام انگلستان بیش از ۱۵۰ قاضی دادگاههای برترین که معادل دادگاههای شهرستان و استان است وجود ندارد و حال آنکه تعداد ۲۰۰۰ نفر وکیل مدافع (باریستر) موجود است و قضات برای مدت عمر انتخاب میشوند و در همان دادگاه برای همیشه انجام وظیفه میکنند و باین ترتیب فقط گاه گاه احتیاج بوجود یک قاضی جدید پیدا میشود و از بین ۲۰۰۰ نفر وکیل مدافع مبرز یک یا دو قاضی انتخاب میگردد . شك نیست که شرائطی را که قاضی منتخب حائز است شرائطی است که پس از سالیان دراز تجربه و دانش صحت عمل در نهاد شخصی مخمر شده است بطوریکه ممکن نیست این شخص پس از آن همه تجربه و صحت عمل بتواند از راهی که سالها رفته بازگردد . نکته جالب دیگر آنکه و کلاًء مدافع بسبب آنکه در دستگاه قضائی انگلستان دادستانها و وادیارها وجود ندارند ، گاهی از طرف پلیس نمایندگی و وکالت جامعه و زمانی بوکالت از افراد انجام وظیفه نموده اند و بر آنها که هم سمت مدعی عمومی و هم مدعی خصوصی را داشته حکومت و قوه مجریه سلطه از نظر امر قضائی ندارد .

۲- وجود تشکیلات قضائی صحیح - عامل دوم در تامین استقلال قضات در کشور انگلستان وجود یک سلسله تشکیلات قضائی است که دست بدست هم داده و چرخ دستگاه قضائی را بگردش درمی آورند . مهمترین نکته موجود در این تشکیلات این است که در کشور انگلستان وزارت خانه بنام و بعنوان وزارت دادگستری وجود ندارد و بالتبلیجه در کابینه وزراء نیز محلی بنام دادگستری یافت نمیشود . آنچه در انگلستان معرف قوه قضائیه است دادگاهها و قضات دادگاهها هستند لاغیر .

قاضی القضاة یا چانسلر که توسط نخست وزیر و فرمان مقام سلطنت انتخاب میشود نماینده قوه قضائی است که دارای عنوان و سمت سیاسی نیز هست و شك نیست که از زمره کسانی است که مورد نظر نخست وزیر که رئیس حزب اکثریت است نیز می باشد . تذکر این نکته لازم است که شخص نخست وزیر و قاضی القضاة (چانسلر) در تعیین و انتخاب قضات مستقیماً دخالت دارند ولی باین همه بشرحی که ذیلاً خواهد آمد دخالت آنها آنطور که دربدو امر بنظر میرسد لطمه به تمامیت و استقلال قضات نمیرساند .

یکی از اساسی ترین طرقی که استقلال قضات را تامین میکند خارج ساختن طریق انتخاب آنها از تحت قدرت قوه مجریه است . این عمل در سیستم قضائی انگلستان بطرز جالبی تامین شده و انتخاب قضات توسط

قاضی القضاة ونخست وزیر با توجه باینکه قضات برای مدت عمر برای يك شعبه یا يك دادگاه انتخاب میشوند توجه قوه مجریه را دراینکه قضات را طوری انتخاب کند که بر وفق سیاست روز باشد جلب نموده و منافع حکومتها از این طریق تامین نمیکردد. برای روشن شدن امر در مسئله انتخاب قضات ناچاریم با تشکیلات دادگاههای انگلستان آشنا شویم.

دادگاههای انگلستان بدو دسته تقسیم میشوند — يك دسته دادگاههای ماژیسترایت هستند که قضات آنها برای هر جلسه رسیدگی از بین افراد معمولی مردم انتخاب میشوند و آنها را ماژیسترایت می نامند و اطلاق قاضی باین دسته نمیتوان کرد. تعداد این دادگاهها نسبت به دادگاههایی که در آن قضات حرفه ای قضاوت میکنند زیادتر است.

دسته دیگر دادگاههایی هستند که قضات آنها از بین وکلا دادگستری که حائز شرایط مخصوصی باشند انتخاب میشوند. این دادگاهها عبارتند از دادگاههایی معادل دادگاههای شهرستان کشور ما و دادگاههای استان اعم از جزائی و حقوقی — قضات دادگاههای شهرستان از بین وکلا مدافعی که لا اقل ده سال سابقه وکالت دادگستری آنها باشرا ائطمذکور در فوق دارند انتخاب میگردند بشرط آنکه سن آنها بیش از ۵۰ سال باشد. قضات دادگاههای استیناف از بین وکلائی که ۱۵ سال سابقه وکالت دادگستری دارند بشرط سن انتخاب میگردند.

انتخاب قضات

قضات دادگاههای شهرستان و استان برای مدت تمام عمر دريك دادگاه و یا يك شعبه انتخاب میگردند و این سنت پسندیده موجب گردیده که اولاً قضات دادگاهها مردمی معمر و سالخورده و موقر و وزین باشند و با توجه به گذشته آنها که به چه صورتی از بوته آزمایش چند ساله بیرون آمده اند چون کوه استوار و محکم تربیت شده اند و اصولاً تغییر و تبدیلی دروضع آنها نمیتوان داد تقریباً هیچگاه پیش نیامده که قاضی شعبه ای را تغییر دهند و بجای او کس دیگری را بنشانند مگر دريك مورد و آن موردی است که کمتر هم اتفاق افتاده و يك قاضی دادگاه شهرستان را مثلاً با رضایت و میل خودش برای ریاست کل دادگاههای استان دعوت کنند با توجه به انتصاب قضات برای مدت عمر دريك شعبه و نبودن ترفیع مسلم است که آمدورفت حکومتها که معمولاً ۵ سال طول میکشد تاثیر زیادی در انتصاب قضات ندارد و اگرچه قاضی القضاة معمولاً تابع نخست وزیر وقت است و با تغییر حکومت از يك حزب به حزب دیگر معمولاً او هم تغییر می کند ولی تغییر قضات معمولاً ارتباطی با آمد و رفت حکومتها ندارد و آنها برای مدت عمر درمسند خود باقی و پابرجا هستند و برای حکومتها صرف ندارد که

در کارت تغییر و تبدیل قضات دخالت کنند زیرا بلافاصله مواجه با مخالفت شدید افکار عمومی میگردند بطوریکه کارشان فلج میشود و از طرفی وقتی سنت و رویه و مقررات تشکیلاتی مربوط به انتخاب قضات بر این باشد که برای مدت عمر در کرسی قضاوت يك شمه تکیه زند و حکومت نتواند او را تغییر دهد در مورد تعیین و انتخاب قاضی جدید نیز که بهر جهت باید از بین و کلاء مبرز سالخورده انتخاب گردد نخست وزیر و قاضی القضاة کسانی را انتخاب میکنند که بتوانند بحقیقت قاضی باشند و با این ترتیب و با وجود این سنتها و تشکیلات با آنکه در انگلستان قضات توسط نخست وزیر و یا قاضی القضاة و فرمان مقام سلطنت انتخاب میشوند مع هذا انتخاب قضات مضاری را که معمولاً چنین رویه باید دارا باشد در بر ندارد.

انتظار مقاومت در مقابل فشارها و تهدیدات و تجاوزات و همچنین حقوق قضات انتظار بی نیازی در مقابل وعدهها از قاضی که زندگی مرفه نباشد نمی توان داشت - قاضی وقتی مستقل و بی نیاز و بی اعتناست که احساس احتیاج مادی نکند. بهمین جهت میزان حقوق قضات در انگلستان زیاد است باین معنی که حقوق يك قاضی دادگاه های معادل دادگاه شهرستان در حدود سیزده هزار تومان در ماه و حقوق دادگاههای معادل دادگاه شهرستان هفده هزار تومان در ماه است و اگر حقوق يك نفر استاد دانشگاه را در انگلستان که ماهیانه دوهزار تومان است با حقوق قضات مقایسه کنیم آنوقت اهمیت قضات از این لحاظ نیز معلوم میگردد حقوق قضات از صندوقی که مستقل از خزانه دولت و محتاج به تصویب مجلسین نیست تامین و پرداخته میشود.

اگر قانون باید آزادانه و بدون بیم و هراس اعمال شود از مصونیت قضات اساسی ترین کارها آن است که قضات در مورد قضاوت و انجام وظایفشان مصونیت کامل داشته باشند در دادگاههای مافوق طرح دعوی علیه قاضی اعم از دعوی جزائی و حقوقی نسبت به آنچه را که قاضی در مورد صلاحیت و کار قضائی خود کرده است ممکن نیست رلو آنکه آن کار را با سوء نیت و مزورانه انجام داده باشد مع هذا اگر قاضی به اعتراض اشخاصی علیه توقیف غیر قانونی آنها که جزو حقوق فردی بشری است توجه نکند به ۵۰۰ پوند جریمه محکوم میگردد - مصونیت قضات شامل و کلاء و اعضاء ژوری و شهود هم میگردد.

در اجتماعی مانند انگلستان که مردم از دموکراسی نسبی برخوردارند میتوان از نظر قضائی قضات انتقاد نمود ولی از رفتار قاضی و طریقه راکه برای اعمال و اجرای عدالت در رسیدگی اتخاذ نموده نمیتوان انتقاد نمود.

کشورها از نظر ترفیع قضاات بدو دسته تقسیم میشوند - ارتقاء و ترفیع گروه کشورهای تابع سیستم قضائی لاتینی عموماً از طریق ترفیع پیروی میکنند - قضاات معمولاً از بین جوانهای تحصیل کرده حقوق پس از ختم دانشکده انتخاب میشوند و پس از گذراندن دوره کارآموزی بمرتب قضاات میرسند و طبق جدول مخصوص و گذراندن مدت‌های معینی از رتبه به رتبه بالاتر ارتقاء می‌یابند و این یکی از تفاوت‌های بین سیستم لاتین و سیستم گروه کان من لو است که در آن سیستم ترفیع وجود ندارد - همانطور که گذشت قضاات از بین وکلاء مبرز و سالخورده انتخاب و برای همیشه در راس يك دادگاه قرار میگیرند و جز در موارد استثنائی تا پایان عمر و یا تا زمان بازنشستگی در سن ۷۵ سالگی در همان دادگاه انجام وظیفه میکنند و تغییر سمت قضاات مطلقاً امکان پذیر نیست.

باید قبول نمود که هیچ ضربه با استقلال قضاات مضرتر و مؤثرتر از تغییر شغل قضاات و یا تغییر سمت قضاات از يك دادگاه بدادگاه دیگر و یا از شغل قضائی بدادستانی و بالعکس و یا تغییر سمت قضاات جزائی به سمت حقوقی و عکس آن نیست - در انگلستان این مسئله محقق است که يك قاضی خوب جزائی معلوم نیست قاضی حقوقی خوبی هم باشد و یا يك قاضی رسیدگی بدوی که بسیار خوب و دقیق انجام وظیفه میکند معلوم نیست در مراحل استینافی هم همان شایستگی را از خود نشان دهد.

انتخاب خوب آن است که در آن هر کاری به کار دانش سپرده شود. برقرار نمودن سیستم ترفیع در تمام مراتب يك نظام قضائی لطمه جبران ناپذیری به استقلال قضاات و بالنتیجه به استقلال قضائی وارد میسازد. درست است که پذیرفتن سیستم انتصاب دائمی که فعلاً در کشور

انگلستان مرسوم است و از يك سنت یا برجائی که در انتخاب قضاات بکار میرسد و تعداد قضاات آن بیش از ۱۵۰ نفر نیستند فقط در کشور انگلستان ممکن است مفید باشد و برای کشورهای دیگر سودی دربر نداشته باشد مع هذا با کمی دقت و توجه و صرف وقت و مطالعه میتوان با تلفیق دو سیستم ترفیع و انتصاب دائم راه حلی برای کشورهای دیگر بدست آورد و بنظر ما این طریق برای آن دسته از کشورها که نمیتوانند از سیستم انتصاب دائم بطور کامل استفاده کنند طریقۀ ممکن است.

ما معتقدیم که در کشوری نظیر کشور ما بخوبی میتوان سیستم ترفیع را تا حدود دادگاه شهرستان باقی نگاه داشت و در مورد دادگاههای استان و دیوان کشور از سیستم انتصاب دائم با کمی تغییر استفاده کرد.

عزل

قاضی القضاة میتواند قضاات دادگاههای مادون را در صورت احراز

و اثبات تخلف از کار برکنار کند ولی عزل قضات دادگاههای برتر که معادل دادگاههای شهرستان و استان اند پس از اثبات تقصیر در دو مجلس عوام و مجلس لردها به پیشنهاد مجلسین یا مقام سلطنت میباشد ولی در هر صورت باید به قاضی مورد اتهام اجازه مدافعات کامل داده شود. در این مورد لازم است تذکر داده شود که از سال ۱۷۰۱ تا کنون یعنی ۲۵۰ سال هیچ قاضی از مقام خود معزول نگردیده است.

اینها بودند بطور خلاصه و فهرست وار طرقی که سیستم قضائی انگلستان برای اعمال و اجرای عدالت در آن کشور انتخاب کرده. البته رسیدن بمقصود یعنی بهره مند بودن از یک دستگاه مستقل قضائی که در آن قضات بالاستقلال انجام وظیفه کنند منحصر به طرق فوق نیست. هر کشوری بفرخور حال و اوضاع و احوال و سطح فرهنگ مردمش میتواند راههای مناسبی را پیدا کند. آنچه در تمام این راهها باید مشترک باشد این است که حتی المقدور قوه قضائیه از تعرض و دخالت مصون بماند و استقلال خود را حفظ کند. استقرار عدالت و صیانت حقوق افراد و خانوادهها و اجتماعات در هر کشوری بستگی تام به استقلال قضات و استقلال قوه قضائی دارد. استقلال قضات برای حفظ حقوق افراد جامعه ضروری است. نقش اساسی قاضی مستقل آنست که متجاوز بحقوق را محکوم نماید خواه این تجاوز از فرد به اجتماع و یا از اجتماع بفرد شده باشد اعم از آنکه تجاوز از قوی به ضعیف و یا از طرف ضعیف به قوی صورت گرفته باشد. یکی از خصوصیات قضات انگلستان در قرون گذشته این بوده که بین حقوق افراد و حکومت ترازوی عدالتی بوده اند - هنگام ضعف حکومتها بسوی حکومت متمایل و موقع ضعف افراد از آنها پشتیبانی می کرده اند و این سیاست موازنه قضائی بین افراد و حکومتها در سیاست کلی و خارجی انگلستان بی تاثیر نبوده است.

پس از توجه به چنین نظام قضائی و قضات مستقل لازم است بطرز کار این قضات و رویه آنها در حفظ حقوق افراد آشنا شویم و برای این منظور باید توجه داشت که در کشور انگلستان بالاخص استقلال قضات چشمه زاینده برای حقوق و آزادیهای بشری در مورد افراد کشور بوده است - و حقوق اساسی انگلستان که این حقوق را شناخته نتیجه آرا و نظر قضات آن کشور است - در انگلستان قانون اساسی که بموجب موادی حقوق افراد شناخته شود وجود ندارد آنچه هست حقوق اساسی است که از آراء قضات هنگام طرح حقوق افراد بدست آمده.

قضات دادگاههای انگلستان برای حفظ حقوق افراد و وسائل بکار برده اند که بموجب آن حقوق افراد در مقابل تعدی افراد دیگر و همچنین تجاوزات حکومتهای محلی حفظ گردیده و از جمله این وسائل الزام و

محکومیت قوه مجریه به جبران خسارت در مقابل فرد زیان دیده است که بموجب حکمی از دیوان تمیز (مجلس لردها) صادر گردیده است. در این پرونده هتل مورد بحث در زمان جنگ توسط اداره ارتش برای سکونت گروه هواپیمائی ارتشی بموجب مقررات قانون دفاع کشوری (۱۸۴۲) و (۱۹۱۴) تصاحب شده بود، مالک هتل بموجب قانون فوق مدعی جبران خسارت وارده در اثر استفاده از هتل گردید. ارتش بادعای اینکه تصاحب اموال افراد و اتباع مملکت در زمان جنگ جزء حقوق و مزایای خاصه دولت است مورد را مشمول جبران خسارت ندانسته و از پرداخت خسارات وارده بصاحب هتل استنکاف نمود. تصمیم دادگاه عالی دیوان کشور در این مورد این بود که بفرض آنکه چنین حقوق و مزایائی برای ارتش بموجب قانون موجود بوده باشد که البته تشخیص آن با ارتش نیست، اقدامات ارتش نمیتواند از حدود اختیاراتی که بموجب قانون فوق بآن اداره داده شده تجاوز نماید. بنابراین مالک هتل مستحق جبران خسارات وارده در اثر استفاده از هتل بوده و ارتش محکوم است خسارات وارده را جبران نماید.

قضات همچنین در مواردیکه مقامات مسئول اداری از انجام وظائف خود سرباز زنند میتوانند آنها را ملزم بانجام وظیفه در قبال حقوق افراد بنمایند و یا آنها را از اقدام امری که بحقوق افراد لطمه وارد میسازد ممنوع دارند در دعوائی که در سال ۱۹۲۹ در لندن اتفاق افتاد به هیئت متصدیان برزن مربوطه بموجب قانون حق داده شده بود که ضمن اقدامات دیگر رختشوی خانهای در آن محله تاسیس کنند. هیئت مدیره برزن علاوه بر ساختن رختشوی خانه به تاسیس یک بنگاه لباسشویی (اتوشوئی) اقدام نمود که هنگام افتتاح و شروع بکار مواجه با اعتراض یکی از ساکنان محله مزبور که گویا از این عمل متضرر میشد گردید. دادگاه بدون اشکال دستور موقتی دائر به منع برزن از ادامه کار لباسشویی صادر نمود و اعلام داشت که برزن مزبور از حدود اختیارات خود خارج شده است زیرا در قانون مزبور اجازه تاسیس لباسشویی و بنگاه اتوشوئی به برزن داده نشده بود.

یکی از موارد جالبی که معرف روح استقلال طلب قضات انگلستان است واقعه ایست که از یک محاکمه بطرفیت پلیس اتفاق افتاده و در روزنامه تایمز مورخه سه شنبه ۱۹ دسامبر ۱۹۶۱ منتشر شده و اینک ترجمه خلاصه آن ذیلا باطلاع میرسد.

قاضی افسر پلیس را توبیخ میکند.

پس از آنکه قاضی هیئت ژوری را به برائت (داوید پوئل حنا) سن ۱۸ ساله شغل بنا که متهم به تجاوز به دخترکی کمتر از ۱۶ سال بود بدایت نمود متهم مزبور از اتهام مبری گردید.

دخترك وقتى كه مورد سؤال و جواب دادگاه قرار گرفت گفت «من نمیتوانم دروغ بگویم» من از او بسیار متفرم ولی دروغ هم نمیتوانم بگویم .

دو پلیس به پشت تریبون شهادت آورده شدند - افسر نگهبان اقرار نمود که موقعی که متهم اظهارات دختر شاکی را تکذیب نمود افسر نگهبان از متهم پرسیده بود چه دلیلی بر ساختگی بودن داستان توسط دخترکداری. افسر نگهبان همچنین اقرار نمود که به متهم گفته است «بنظر من آنچه دختر می گوید راست است» ولی ضمنا بدادگاه گفت منظور من از این اظهار نظر این بود که به متهم بفهمانم که استنباط من از قضیه چنین است.

قاضی به افسر پلیس رو کرده و گفت :

آیا قبولداری که در این کشور محاکمه از طریق دادگاه و ژوری انجام میشود نه توسط افسر پلیس ؟

افسر پلیس در جواب گفت - بله .

قاضی ادامه داد بنابراین چه ربطی به پلیس دارد و پلیس چه حقی دارد که در موقع بازجوئی به متهم اظهار کند که برای پلیس این یقین حاصل شده که دخترك دروغ نمیگوید؟

مگر منظور شما از این اظهار نظر چیزی جز اجبار متهم به اقرار بوده است؟

افسر نگهبان نه چنین نیست.

آیا رویه شما بعنوان يك بازرس آزموده این است؟ - اگر چنین است باید بگویم بسیار متاسفم .

این اقدام شما از این جهت بوده که مرد متهم اقرار به اتهام نماید - این طور نیست؟

افسر پلیس پاسخی نگفت.

سپس قاضی گفت موضوع را از نقطه نظر گزارش کار شما به اداره پلیس بعدا مورد توجه قرار میدهیم و در هر صورت امیدوارم این رویه پلیس برای بازجوئی افراد در آن شهر نباشد.

در این موقع رسیدگی و بازجوئی از پلیس با وضع نامطلوبی پایان یافت - احکام و آرائی که حافظ حقوق افراد بوده بسیار است - شونندگان را به مطالعه این آراء دعوت می کنیم آنچه در تمام این آراء مشترك است، همانطور که قبلا هم اشاره شد، حفظ حقوق بشری افراد است. البته در قرون گذشته به داشتن مقررات و قوانینی که ب مردم اجازه دهد از این حقوق استفاده کنند مباحثات میکردند ولی امروزه توجه بیشتر حقوقدانان به تهیه وسائل استفاده از این حقوق است و معتقدند هر چند مقررات و قوانین وحتى عمل

دادگاهها هم از این حقوق حمایت کند این مقررات در اجتماعی که مردم آنها از حداقل زندگی آبرومند برای استفاده از این حقوق محروم اند به چکار می آید؟ در اجتماعی که امکان تحصیل و آموزش برای همه افراد نیست وجود مقرراتی مبنی بر آزادی حقوق بشر عملاً بجه کار می آید و چگونه افراد میتوانند از این حقوق که فقط در بین اوراق قوانین موجود است استفاده کنند؟ این سؤالات و مشکلات موجب شده مردم متفکر عالم با را فراتر گذارند و درصدد باشند وسائل اولیه زندگی آبرومند را برای تمام افراد فراهم سازند و در واقع امکان استفاده از حقوق بشر و آزادیهای بشری را به تمام افراد بدهند.

از اینروست که کنگره های بین المللی با توجه به اصول حکومت قانون و استقلال قوه قضا و استقلال قضات درصدد برآمده ملت ها و دولت ها را برای تامین این امکانات استفاده از حقوق بشری مجهز و آماده سازد بهمین جهت و برای تذکر این نکته اجازه می خواهم در پایان سخن بعضی از گفته های موجود در مقدمه گزارش کنگره بین المللی حقوقدانان را که در دهلی در سال ۱۹۵۹ تشکیل گردید بر عرض برسانم.

منظور از اعلامیه دهلی محافظت و پیشرفت حقوق مدنی و سیاسی افراد در یک اجتماع آزاد و سالم و نیز ایجاد وسائل و شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که در لوای آن امکان استفاده از حقوق مزبور برای افراد بشر موجود باشد. اعلامیه کنگره دهلی وجود این شرائط و مسائل را شرط اساسی حقوق افراد دانسته و معتقد است که در پرتو وجود این وسائل اجتماعی و اقتصادی است که افراد میتوانند افکار و تمایلات و احساسات بشری خود را آشکار ساخته و از زندگی استفاده ببرند در پرتو وجود چنین شرائطی است که افراد میتوانند غرور و حیثیت و شخصیت انسانی خود را حفظ نموده با سر بلندی زندگی کنند. آزادی بیان و آزادی عقیده و همچنین آزادی قلم بفرض آنکه در اجتماعی وجود داشته باشد در واقع بجه کار می آیند وقتی که افراد آن اجتماع بی سواد بوده و یا وسائل اولیه اقتصادی و اجتماعی کافی برای گذران زندگی که مناسب با شان فرد آدمی باشد در اختیار آنها قرار داده نشود؟

«تصور قانون و عدالت از منظور و مفهوم تامین حداقل وسائل زندگی و فرهنگی جدا نیست - احساس احتیاج مبرم توسعه اقتصادی و تامین وسائل اقتصادی زندگی مردم و وابستگی تام و تمام با موضوع اساسی حقوق انسانها و افراد دارد. در حالی که کنگره دهلی معتقد است که مسئولیت انجام وظائف حکومتها بمنظور پیشرفت ملت ممکن است تا حدودی آزادی افراد را بخاطر مصالح اجتماعی محدود سازد مع هذا بخاطر این اقدامات اجتماعی نباید